

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۴۸، تابستان ۱۴۰۰، صص ۲۲۹ تا ۲۵۳

تاریخ دریافت: ۹۹/۶/۱۱، تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۱۰

(مقاله پژوهشی)

نگاه آسیب شناسانه به روشنفکر در رمان سفر شب از بهمن شعله‌ور

آمنه یوسفی^۱، دکتر ایرج مهرکی^۲



چکیده

روشنفکری به عنوان یک جریان اجتماعی مقوله‌ای نو و از مباحث مهم جامعه‌شناسی سیاسی می‌باشد که تحولات دو قرن اخیر را رقم زده است و از مهم‌ترین عوامل انسانی در دگرگونی‌های اجتماعی محسوب می‌گردد. در ایران رخدادهای مهم سیاسی و اجتماعی به مثابه بزنگاه‌هایی عرصه خودنمایی روشنفکران بوده است و آنان به عنوان نیرویی معرفی می‌شوند که جلوتر از مردم خود حرکت کرده و پیش‌تاز نقد جامعه و حرکت آن به سمت رهایی از بیداد با ارائه راهکارهای مناسب می‌باشند. این روشنفکران در رمان‌های فارسی چهره‌های گوناگون دارند و مؤلفان برای هر کدام رسالتی دیگرگونه قائل شده‌اند. بهمن شعله‌ور از جمله نویسندگانی است که وضعیت روشنفکران سرخورده و عاصی سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد را در آثار خود به تصویر کشیده است. در پژوهش پیش‌رو به روش تحلیلی-توصیفی (کتابخانه‌ای) چهره روشنفکر در رمان سفر شب از بهمن شعله‌ور آسیب‌شناسی شده و نتیجه به دست آمده حاکی از آنست که روشنفکر در این رمان چهره‌ای آسیب‌دیده و ذهنی مشوش داشته، از مؤلفه‌هایی مانند ساده‌گویی، مبارزه در راه تحقق آزادی و دموکراسی تلاش برای احقاق حقوق زنان، تحول‌خواهی و مسئولیت‌پذیری نسبت به سرنوشت جامعه تقریباً تهی شده است.

واژه‌های کلیدی: روشنفکر، جریان روشنفکری، مؤلفه‌های روشنفکری، رمان، بهمن شعله‌ور.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. paridan_77@yahoo.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (نویسنده مسؤول)

مقدمه

واژه روشنفکر در ادبیات و جامعه ما بسیار به کار گرفته می‌شود بی‌آنکه به روشنی و واضح بیان کرده باشیم که منظور از آن چیست و کدام قشر از جامعه را در بر می‌گیرد. روشنفکر را در حقیقت فردی می‌دانند که می‌خواهد چشم‌انداز و دریچه‌ای جدید بر روی انسان بگشاید و قادر است مسائل جامعه‌اش را به خوبی تفکیک کرده و راهکارهایی برای معضلات ارائه دهد. با توجه به رخداد‌های مهم تاریخ معاصر ما و ادبیات شکل گرفته بر اساس آن، باید در رمان‌ها به بازتاب چهره روشنفکر به عنوان واحدی تأثیرگذار در روند تغییرات اجتماعی توجهی ویژه داشت. از سویی دیگر نویسندگان و مؤلفان نیز به عنوان روشنفکر خود می‌توانند مورد بحث قرار گیرند که در حوادث تاریخی و سیاسی و اجتماعی مملکت چه رد پای از خود برجای گذاشته و چه اندازه مؤثر بوده‌اند.

گونه ادبی رمان از همان نخست آگاهانه مروج و مبلّغ تجدّد بود و همچون وسیله‌ای برای آگاهی دادن تصور می‌شد. بسیاری از آثار داستانی تألیف شده در دوره معاصر با معرفی شخصیت‌های روشنفکر در رمان‌ها و داستان‌ها، آنها را کاراکترهایی با ویژگی‌های خاص تعریف کرده‌اند که علیرغم منحصر به فرد بودن اما تأثیر چندانی بر خانواده و جامعه کوچک اطرافشان ندارند. گاه اسیر تعاریف و کلیشه‌هایی هستند که درست است فهم عمیق آنها را نسبت به افراد و جامعه و زندگی نشان می‌دهد؛ اما این درک و فهم در بسیاری از موارد خود آنها را به نابودی می‌کشاند بی‌آنکه توانسته باشند پیش از مرگ ابتدا برای خود کاری بکنند و در نهایت تغییری در زندگی آنها حاصل نمی‌شود. بهمن شعله‌ور از جمله نویسندگانی است که در رمان سفر شب حکایت جوانان سرخورده پس از کودتای ۲۸ مرداد و آشفتگی‌ها و ساختارشکنی‌های آنها را به تصویر کشیده است. شعله‌ور که مطالعه و ترجمه آثار برجسته خارجی را به واسطه دانستن زبان انگلیسی از سنین کم آغاز کرده بود با نوشتن این رمان دید متفاوت خود را نسبت به جریان روشنفکری در ایران نشان داد. این کتاب در بررسی جریان روشنفکری در ایران یکی از چند اثر مهم به شمار می‌رود.

پیشینه تحقیق

محمد نژادایران در مقاله‌ای زیر عنوان «نقش روشنفکران در بازتولید ادبیات سیاسی مدرن

در ایران معاصر» توضیح می‌دهد که چگونه نقش فعال روشنفکران در نوسازی زبان روزمره از طریق ادبیات ژورنالیستی، شعرنو و رمان‌نویسی شرایط امکان نوعی تفکر سوپژکتیو مدرن را برای ایرانیان فراهم ساخت. زبان به عنوان خاستگاه تفکر و آگاهی در روند شکل‌گیری و تکوین تجدد در ایران معاصر همسو با تحولات عینی و شکل‌گیری نهادهای تمدنی مدرن دگرگون شد؛ و بی‌شک این فرایند را باید بیش از هر عامل دیگری محصول کنش فکری و فرهنگی روشنفکران تجددخواه ایرانی دانست. روشنفکران به دلیل آشنایی نسبی با بسیاری از افکار و اندیشه‌های جدید و ترجمه و انتشار این افکار در ایران بیش از سایر اقشار جامعه با مساله ضرورت دگرگونی و نوسازی زبان درگیر بودند. (ر.ک: نژادایران، ۱۳۹۶: ۱۲-۱)

مقاله «نقد ادب ایدئولوژیک مروری بر ادبیات روشنفکری و مکتبی ایران» پس از بررسی جریان‌های فکری عصر مشروطه جریان روشنفکری را در ایران آسیب‌شناسی می‌کند. به گمان نویسنده برگزاری ده شب کانون نویسندگان (مهرماه ۱۳۵۶) در واقع می‌تواند نقطه شروعی باشد برای بررسی وجه سیاسی و ایدئولوژیک ادبیات روشنفکری ایران در آستانه انقلاب و بعد از آن. در آن ده شب جمعا ۵۹ نفر از اعضای کانون نویسندگان سخن گفتند. سخنرانان از هواداران حزب توده گرفته تا پیروان گروه‌های چریکی و نویسندگان مستقل، معرف طیف ایدئولوژیک روشنفکران آن روز ایران بودند. (ر.ک: قیصری، ۱۳۷۳: ۲۵۸-۲۳۳)

اما تاکنون مقاله یا کتابی درباره موضوع این مقاله چاپ و منتشر نشده است.

روش تحقیق

آسیب‌شناسی چهره روشنفکر در داستان سفرشب که موضوع اصلی مقاله است از طریق مطالعه توصیفی-تحلیلی (کتابخانه‌ای) و گردآوری اطلاعات از راه کاوش موشکافانه متن داستان و بررسی آن با توجه به موضوع و پیشینه تحقیق انجام گرفته است.

مبانی تحقیق

تعریف واژه روشنفکر

برداشت‌ها از واژه روشنفکر بسیار متکثر و گوناگون بوده است. «در قرن ۱۸ میلادی یعنی عصر روشنایی با ظهور نهضتی به نام نهضت روشنگری پدیده روشنفکری با محتوای

نوینی وارد عرصه سیاسی اروپا شد.» (خسرو پناه، ۱۳۸۹: ۲۸۸)

در نخستین جستجو با کمک ریشه‌یابی کلمه به معانی مرتبط با نقد و تمیز دو امر از یکدیگر برخوردار خواهیم خورد. روشنفکری به عنوان یک جریان سیاسی، فرهنگی، اجتماعی «واژه‌ای معادل اینتلکتوال (intellectualism) به معنی تفکیک دو چیز از یکدیگر یا کلمه‌ وایان فرانسوی در ادبیات سیاسی فرهنگی اروپاست.» (پاسایار، ۱۳۷۲: ۱۰۴) «این واژه در زبان‌های مختلف اروپایی با عناوینی همچون روشن شدگان، فهمندگی (در زبان فرانسه)، روشنفکری، عقلانی‌گری (زبان انگلیسی) شناخته می‌شود.» (آشوری، ۱۳۷۴: ۱۸)

مفهوم روشنفکری یعنی نائل شدن به معرفت و شناختی فراتر از زمانه خود. این در حالیکه البته عده بسیاری معتقدند روشنفکری ربطی به سواد ندارد و تماماً به شعور و ادراک مربوط است. «درونمایه روشنفکری و جوهره آن فهم برتر است.» (یثربی، ۱۳۸۲: ۱۲۸) روشنفکر موضع انتقادی و اعتراضی نسبت به وضع موجود دارد و مهم‌تر از آن عزم تغییر در وجود او بیدار شده است.

جریان روشنفکری

جریان روشنفکری نوعی اعتراض به عقب ماندگی‌ها، تحجر، جمود فکری و توصیه به نگاه به بیرون از جامعه بسته، به سایر جوامع و جهان می‌باشد که در این جهت، اثرات مثبت داشته است. جریان روشنفکری مردم را به تغییر وضع موجود در جهت پیشرفت به سوی افکار نو ترغیب می‌کند.

مقصود از فعالیت روشنفکری همانا ارتقاء دانش و اندیشه است. روشنفکران باید به ارزش‌های متعالی توجه کنند؛ ارزش‌هایی که برای همه ملت‌ها کارآمد باشد. آنها بررسی می‌کنند؛ به تفکر می‌پردازند؛ تردید می‌کنند؛ نظریه می‌سازند و نیروی تخیل و تعهد خود را به کار می‌بندند برای دیگرگونه ساختن وضع موجود. روشنفکر باید از وابستگی به هر نوع سازمان دولتی و یا مراکز قدرت بری باشد. او نمی‌تواند با توسل به قدرت برعلیه مردم بنابر مصلحت دولت یا نظامی صحبت کند؛ چرا که روشنفکران همواره در برابر فساد ایستادگی کرده و آن را به باد انتقاد گرفته‌اند. ماهیت روشنفکر با اصل زدوبند با قدرت برعلیه مردم به خاطر کسب منافع مالی در تناقض است. او تن به مصالحه با قدرت نمی‌دهد

در جهت حق و احقاق حقوق مردم گام برمی‌دارد؛ مبارزه می‌کند و از میان‌مایگی گریزان است. هم‌رنگ جامعه و دنباله‌رو کورکورانه دیگران نیست. راهش را از تعصب، تحجر، جزم‌اندیشی، افراط‌گرایی، خرافات و اوهام جدا کرده است به جهت یافتن حقیقت. حق و عدالت را حتی اگر به زیانش باشد می‌پذیرد و جانانه به دفاع از آن برمی‌خیزد. در رنسانس گرایش به خرد و در نتیجه دوری از خرافه پرستی و موهوم‌گرایی و مقدس‌مآبی موجب رواج انواع مکتب‌های غیردینی و گاه الحاد و تضاد با دین شد. نسبت به ایدئولوژی‌ها و اندیشه‌های مذهبی شکاکیت و انتقاد در جامعه رواج یافت و این آغاز دوره روشنگری بود.

مؤلفه‌های روشنفکری

پس از بررسی دیدگاه‌ها و نظریات اندیشمندان گوناگون در مورد مؤلفه‌های روشنفکر و تعاریف موجود از او می‌توان به طور خلاصه برخی ویژگی‌های روشنفکر را چنین برشمرد: نخست آن که روشنفکر فردیست متفکر و دارای عقل و بصیرت که علاوه بر فهم برتر و قدرت استدلال و استقلال فکری شرایط موجود در جامعه نتیجه اندیشه‌هایش را رایگان در اختیار مردمش قرار می‌دهد. روح انتقادگر و ممیز نتیجه مستقیم همین قدرت استدلال و عقل‌گرایی است که به شخص توانایی سنجش و نقد می‌دهد. پس در زندگی فردی و اجتماعی او خرد حاکم است. در نتیجه او فردی واقع‌بین می‌باشد. «عقل انتقادی عقلی است که ایجادکننده بحران است و روشنفکر نیز به عنوان نماینده عقل انتقادی در جامعه بحران‌ساز است. شاید به همین دلیل بتوان گفت که روشنفکر با ایجاد بحران در مفاهیم، هنجارها و معیارهای اجتماعی راه را برای بحث و گفت‌وگوی دموکراتیک و تمرین دموکراسی هموار می‌کند.» (جهانبگلو، ۱۳۸۴: ۲۷۲-۲۷۳) ویژگی دوم آنکه ذهنی انعطاف‌پذیر دارد و خلاف هرگونه عقب‌مانده‌گی و جهل و خرافه است دورمانده از تعصب و به راحتی دنباله‌رو بی‌چون و چرا نیست اما اگر نظریه‌های جدید و معقولی به او ارائه شود که خردورزانه باشد در راه رشد فکری خود گام برمی‌دارد. «روشنفکرمی‌گریزد از تعصب، تحجر، جزم‌اندیشی، افراط‌گرایی، خرافات و اوهام به جهت یافتن حقیقت. حق و عدالت را حتی اگر به زیانش باشد می‌پذیرد و جانانه به دفاع از آن برمی‌خیزد. (ر.ک: سعید، ۱۳۸۱: ۳۳) شاخص سومی که فردی عادی را از روشنفکر جدا می‌کند تلاش برای تحقق

عدالت آزادی و دموکراسی است. روشنفکر واقعی در جستجوی حق و حقیقت است و بی توجه به ایدئولوژی‌هاست. با قدرتمداران و دولتمردان، اصحاب دین و سرمایه‌داران تعامل ندارد. «روشنفکر با ایجاد بحران در مفاهیم، هنجارها و معیارهای اجتماعی راه را برای بحث و گفت‌وگوی دموکراتیک و تمرین دموکراسی هموار می‌کند.» (جهانبگلو، ۱۳۸۴: ۲۷۲)

چهارمین خصوصیت روشنفکر انسان مداری و انسان گرایی است که بیش از هر چیز او را به سمت ارزش نهادن به مقام بلند انسان سوق می‌دهد. پس پیش از آنکه به مکاتب توجه کند متوجه انسان است و در این راه هیچ مرز جغرافیایی و نژادی را قبول ندارد. «روشنفکران انسان را بیش از گذشته باور کردند و وی را بر مسند رفیعی جای دادند. این انسان گرایی نیروی محرکه قدرتمندی بود که آنان را وامی داشت که در جهت منافع انسانی و حقوق بشر گامهای مثبت و اثربخشی بردارند» (یثربی، ۱۳۸۲: ۱۷) ویژگی پنجم این که او ساده‌گویی را انتخاب می‌کند تا بیشتر با مردمش در ارتباط باشد و بتواند مسائل پیچیده سیاسی و اجتماعی را به زبانی ساده بیان کند. ممکن است روشنفکر را به کسی اطلاق کنیم که لزوماً تحصیلات آکادمیک ندارد و فردی دانشگاهی نیست بلکه دارای فهم و ذکاوتی است که به شعورش ربط پیدا می‌کند نه تحصیلاتش. «همچنین از آنجا که کار روشنفکران در جهت زندگی دنیوی مردم بود، سعی کردند که زبانشان هم به توده نزدیک شده و مطالب را به گونه ای بیان کنند که بتوانند با مردم در میان بگذارند.» (یثربی، ۱۳۸۲: ۷۶)

دفاع از آزادی زنان و تأکید بر برابری مرد و زن و انتقاد از مناسبات رسوم و سنت‌های اجتماعی و فرهنگی که مانع حضور زنان در اجتماع می‌شود همواره مورد توجه اوست. افزون بر این گفته‌ها، دارای امید به آینده و حرکت در آن جهت است و هم‌چنان منتقد است و تحول‌خواه.

جریان روشنفکری در ایران

روشنفکر و جامعه روشنفکری در ایران بسیار محل اختلاف می‌باشد و اکثر اندیشمندان بر این باورند که ورود به این حیطه چالش برانگیز است. چرا روشنفکری در ایران با آسیب‌های بسیار همراه بوده است؟ «جریان روشنفکری ما و غرب یک تفاوت اساسی دارد که مشکل ما ناشی از همین تفاوت اساسی است و آن اینکه این جریان در غرب یک حرکت

مستمر با اجزاء و مراتب به هم پیوسته بوده که هر مرحله پیشینه و زمینه‌ای برای مرحله پسین قرار گرفته است و طبعاً نسل‌های متوالی مراحل متوالی آن را تجربه کرده تا به حالت و مرتبه کنونی رسیده اند.» (داوری اردکانی، ۱۳۶۳: ۷۵)

واژه روشنفکر در ایران محصولی بومی نبوده و روشنفکران از دل پدیده‌های ساختاری و شرایط جدید اجتماعی جامعه ایران به وجود نیامدند؛ بلکه به عنوان عاملی بیرونی، بدون ایجاد حرکت‌های فکری درونی و بدون توجه به اهمیت زمینه و زمان، برخلاف مغرب زمین که اندیشه‌های روشنفکرانه در آنجا تدریجاً زاده شد، در ایران ظهورشان یک جا، ناگهانی و سیل آسا بود. «روشنفکران ما فرصت نیافتند که با این اندیشه‌های روشنفکرانه زندگی و یا آنها را تدریجاً در خود هضم کنند شتابزده و بی‌فرصت آنها را بلعیدند و اغلب به جای بهبودی بیمار شدند و آن چه نصیب ما شد معجونی ناهمگون بود از دوره‌هایی که در ایران به توالی در نیامدند.» (سروش، ۱۳۸۲: ۲۹۸)

جریان روشنفکری در جامعه ما خام و بی‌ریشه بود و با انبوهی از نظریه‌ها و ایده‌های پرابهام و بسیار سطحی دست و پنجه نرم می‌کرده ایده‌هایی که با عامه مردم و فرهنگشان به هیچ رو همخوانی و ارتباط نداشته است. «روشنفکری ما هم مثل منورالفکریمان جز تصویری از منورالفکری و روشنفکری اروپا نبود. به این جهت باید پذیرفت که تاریخ روشنفکری در کشور ما با روشنفکری اروپا قابل قیاس نباشد.» (اردکانی، ۱۳۹۲: ۱۰۱)

مهم‌ترین نقش روشنفکر در ایران آگاهی تاریخی و سپس نقد تاریخی است. اما روشنفکران ایرانی جز نمونه‌های بسیار اندک و انگشت شمار به چنین مسئولیتی نه وقوف یافته و نه آن را به انجام رسانیده‌اند. عدم شناخت درست نسبت به سنت و حذف کامل آن، حرکت شتاب‌زده و تک بعدی به سمت دنیای مدرن و عدم توجه به تجارب کشورهای همجوار از عوامل ناکارآمدی جریان روشنفکری در ایران است. «یکی از وظایف روشنفکری، تعقیب کردن تجربه مدرنیته در جوامع پیرامونی و در حال توسعه است و روشنفکران کشورهای عرب و جوامع در حال توسعه، بحث‌های بسیار مهمی را در مورد رویارویی با مدرنیته، رابطه فرهنگ و توسعه، نسبت دین و سیاست مسائل مربوط به حقوق بشر و حقوق شهروندی، مطرح کرده‌اند که بعضاً جامعه روشنفکری ما به آنها اعتنا نمی‌کند» (گودرزی، ۱۳۸۶: ۱۱۸)

روشنفکر ایرانی باید ابتدا خود به شناخت ساختارهای فرهنگی و ارزش‌های حاکم مسلط بر تفکر و بینش تاریخی ایرانی پرداخته و بر آن وقوف کامل داشته باشد. ساختارهایی که بسته منجمد و غیر قابل تحرک است به نحو روشن بی‌ابهام و آگاهانه کندوکاو کرده و مورد مطالعه قرار دهد. مهم‌ترین نقش و وظیفه روشنفکری در ایران آگاهی تاریخی و سپس نقد تاریخی است. اما روشنفکران ایرانی جز نمونه‌های بسیار اندک و انگشت‌شمار به چنین مسئولیتی نه وقوف یافته و نه آن را به انجام رسانیده‌اند «روشنفکران متهمان بالقوه جامعه هستند. آنها متهم می‌شوند به جای همنوایی با نظم حاکم و ایجاد وفاق با سیاست مسلط در جامعه، نهادهای کلی جامعه را به چالش فرا می‌خوانند.» (کاظمی، ۱۳۸۳: ۵۹)

مفهوم روشنفکر با تعاریف متفاوت و کلی چنان فراگیر است که با نوعی سردرگمی و پیچیدگی همراه شده و جریان روشنفکری از زمان آشنایی با این اصطلاح، تاریخ کوتاه قبل از مشروطه تاکنون با و ابهام و تیرگی آمیخته است و با شکل‌گیری تدریجی طبقه متوسط و اندیشه تجدد در دوران قاجار و برپایی حکومت قانون شروع شد. ادبیات این دوران متأثر از فرهنگ غرب برای پیش بردن قافله ملت با پرداختن به مبرم‌ترین مسائل اجتماعی و انتقاد از استبداد و خرافات و موهوم‌پرستی نقشی متفاوت با ادبیات اشرافی برعهده می‌گیرد و در راستای همین ضرورت شکل‌های جدید ادبی جای شکل‌های کهنه را که ارزش زیبایی‌شناسی خود را از دست داده‌اند می‌گیرد. رمان فارسی به هنگام کوشش‌های طبقه متوسط ایرانی برای رسیدن به جایگاه مناسب در قدرت سیاسی و فرهنگی پدیدار می‌شود.

بهمن شعله‌ور

بهمن شعله‌ور در سال ۱۳۱۹ در تهران و در خانواده‌ای تحصیل‌کرده زاده شد. کار نوشتن را از سیزده سالگی همراه با آموختن زبان و مطالعه آثار برجسته ادبیات خارجی آغاز کرد. رمان سفر شب را در سال ۱۳۴۵ منتشر و همان سال از ایران مهاجرت کرد و این رمان تنها اثر او به زبان فارسی است. شعله‌ور نویسنده، شاعر، پزشک، منتقد و تسلط کامل بر چندین زبان مترجمی برجسته است. هنگام بحث و بررسی ادبیات معاصر و به ویژه وضعیت روشنفکران در ایران در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد رمان سفر شب نمونه‌ای قابل توجه می‌باشد. «فضای این اثر یادآور سال‌های قبل از ۱۳۴۰ است. آغاز رهایی روحی از ناکامی‌های

سیاسی. روشنفکر از کسوت نزار و درمانده‌اش درآمد و کوهنورد و مشت‌زن و رفیق‌لات‌هاست. در عوض دعاوی بزرگش را عمداً به فراموشی می‌سپارد و گرد خوشی‌های بی‌عاران‌هاش می‌گردد.» (میرعبدینی، ۱۳۷۷: ۶۴۰)

بحث

پیش از انتشار رمان سفر شب بهمن شعله‌ور احساس خطر کرده و از ایران مهاجرت می‌کند. در سال ۱۳۴۵ با چاپ این اثر و انتشار آن گمان نویسنده مبنی بر احتمال خطر بازداشت خودش به خاطر وجود فصلی انتقادی در داستان درست از آب درمی‌آید و کتاب از بازار جمع‌آوری می‌شود. رمان در ۱۲ فصل نوشته شده و داستان جوانی به نام هومر است که در دهه چهل در تهران با دوستانش به کافه‌گردی مشغولند. او آرزو دارد نمایشنامه بنویسد و تأثر بازی کند. خط فکری‌اش با دیگران متفاوت است. اندوخته بسیار دارد اما فراتر از آن حرکتی نمی‌کند. هومر مدام در داستان، پدر را به نقد می‌کشد اما دست آخر تصمیم می‌گیرد پدرش را الگوی زندگی قرار داده و جز به پول و ملک به چیزی فکر نکند و خود را به دیوانگی می‌زند. ویژگی‌های یک روشنفکر راستین را در شخصیت‌های روشنفکر این رمان نمی‌بینیم. مواردی که به شخصیت روشنفکر آسیب وارد کرده در این داستان از این قرارند.

زبان پیچیده و غیر مردمی

پدر هومر به هر مکتبی دستی برده و نصفه و نیمه کتاب‌هایی پراکنده خوانده اما بینش کامل و درستی نیافته است. در تمام داستان پدر که خود را روشنفکر می‌پندارد هر چه تلاش می‌کند روی پسر کوچکش که از سایرین متفاوت است تأثیر بگذارد؛ نمی‌تواند چراکه پسر به هیچ‌رو درکی از حرف‌های پدر ندارد.

«روزای جمعه باید بریم به عمله‌ها کمک کنیم که خونه جدید زودتر ساخته بشه بدش اجاره اما اگه من برم توی نمایش بازی کنم یا روزای جمعه بشینم چیز بنویسم میگه بچه لجن‌بزنن از تو آدم درنمیاد میگه از لحاظ ماتریالیسم دیالکتیک فرق می‌کنه یا چیه اون لغته که می‌پرونه؟ آها درک تاریخی، میگه مهم اینه که آدم خوب بخوره و ورزش کنه این ورزشمونه اونم غذا خوردنمون لابد از اون تپه تاپاله‌ای که روی میزه خبر نداره؟!» (شعله‌ور،

شاید من دیوونم اگه نبودم شاید الان مثل اینا خوابیده بودم خُر خُر می کردم.» (شعله‌ور، ۱۳۴۶: ۴۸)

پسر که از قضا او هم رفتارهای روشنفکر مآبانه دارد دنیای خود را بسیار از پدر متفاوت می بیند و هیچ علاقه‌ای به گفتگو با پدرش ندارد. علاقمند به تأثر و نمایشنامه‌نویسی است. در تمام طول داستان علیرغم میل شدید او به نوشتن در هر موقعیتی از داستان، اما هرگز موفق به نوشتن نمی‌شود. چراکه او هم دچار است به بیماری پدر که درک درستی از مفاهیم نداشته و تنها ظاهری از روشنفکری را فراگرفته و آن را مایهٔ تشخیص خود پنداشته است. باورهای والای هومر در سایهٔ ناکامی‌ها و شکست‌ها به تیرگی و نابودی می‌رود. این جوان سرخورده و عاصی مدام با پدر در تعارض و درگیری است.

«زمانه قهرمان داستان را خُرد می‌کند. در این سیر نزولی هومر نمایشنامه را رها می‌کند و می‌کوشد خود را از کابوس زندگی گذشته‌اش خلاص و ادعاهای روشنفکرانه را رها کند و همانند پدر همه‌کاره و هیچ‌کاره شود. این شروع شکست قهرمان داستان و شبیه شدن به پدری است که آن همه مورد انتقادش بود.» (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۶۴۲)

این درگیری و تعارض هومر با محیط اطراف خاصه با پدراز نفرت و دلزدگی مفرط او نسبت به جامعهٔ محافظه کار می‌آید. یأس و بی‌زاری در دامان استیصالش می‌افکند و از سوئی دیگر چون به نظر می‌آید اراده‌ای برای تغییر وضع موجود یا رهایی از آن در او دیده نمی‌شود؛ بنابراین خشم و نفرت، سرانجام، سلامت روان او را خدشه‌دار می‌سازد و صلابت و استواری‌اش را می‌رباید.

«اما تو اونقدر که به دوستای دیگه‌ات اعتماد داری به من نداری. حرفاتو به همه می‌زنی الا من. هومر فکر کرد همه حرفامو به تو بزنی؟ خیال می‌کنی می‌فهمی هیچوقت سعی کردی بفهمی؟ هیچوقت سعی کردی چیزی جز اون ماتریالیسم دیالکتیک و درک تاریخی توی کله ات بچپونی؟ چی تا حالا گفتم که خندهٔ خرکیتو سر ندادی و بگی اینا شعر رشتیه؟» (شعله‌ور، ۱۳۴۶: ۵۸)

پدر نام فرزندش را از نام شاعر و داستان‌سرای یونانی گرفته و در مورد هر موضوعی مطالعه‌ای سطحی داشته و واژه‌هایی غریب اما پرطمطراق را از برنموده و هیچگونه درک

عمیقی نسبت به الفاظی که با کبر و خودستایی در جمع مطرح می‌کند ندارد. خود در روابط خانوادگی و زناشویی‌اش دچار مشکل است. تمام فرزندان او با او به نحوی مسئله دارند. چندبار ازدواج کرده و با زنانش مانند کسانی برخورد می‌کند که دارای افکار عصر حجری هستند و نه آن روشنفکری که مدام دم از آن می‌زند. خشم و عقده‌های درونی‌اش مدام سر باز می‌کند و او را با اطرافیان خاصه با هومر درگیر می‌کند.

عدم مطالعه و شناخت درست و عمیق نسبت به مسائل

پدر در مورد هر موضوعی اندوخته‌هایی پراکنده و شنیده‌هایی از اینجا و آنجا دارد که در مجموع برای خودش از هر کلمه و مفهوم دیواری بلند بالا از خودنمایی بنا کرده تا با آن به دیگران فخر بفروشد و اظهار فضل بنماید.

«سابقه طولانی که در دکانداری داشت؛ برایش کافی بود تا خود را جزو طبقه پرولتاریا بداند. برای او در حقیقت نیچه یک تجلی از ناپلئون بناپارت بود...هیچ تناقضی بین فلسفه نیچه و فلسفه مارکس نمی‌دید. او توضیح ساده پروژه ابر انسان نیچه را داستانی می‌دانست که در بچگی از پدرش شنیده بود...به این نتیجه رسید که دنیا پر از ابله است..فقط کافی است که آدم بتواند خوب مردم را خر کند. وقتی آن جمله لینکلن را شنیده بود که آدم نمی‌تواند برای همیشه مردم را خر کند با خنده گفته بود احتیاج به همه نیست همیشه یک تعداد معینی کافیست.» (همان: ۷۹)

شعله‌ور بارها در طول داستان از نویسندگان و کتاب‌هایی نام می‌برد و گاه از زبان شخصیت‌های داستان درباره فلسفه و شناخت، نظریه‌هایی را شرح و بسط می‌دهد که سخن از آنها گفتن بدون اشراف و آگاهی ممکن نبوده است. شخصیت پدر هومر مدام اظهار فضل می‌کند و روشنفکرنمایی خودشیفته می‌نماید اما این، رمان را در دام پرداختن یک‌سویه به برج عاج نشینی روشنفکر نمی‌اندازد.

آنچه در فصل‌های مختلف این رمان مشاهده می‌کنیم فاصله معنادار روشنفکر داستان با توده مردم و عدم درک متقابل است. زبان داستان نیز با پیشرفت و حرکت شخصیت اصلی یعنی هومر از زبانی شاعرانه به زبانی عامیانه مبدل می‌شود و هومر در نهایت در اوهام خود فرو می‌رود.

«روشنفکر که به علوم جدید از جمله علوم انسانی و اجتماعی آشناست؛ با خانه خود و در خانه خود بیگانه است. او که همه را هپروتی می خواند و از واقعیت و شناخت علمی دم می زند؛ از غیر روشنفکر هپروتی تر است. نه زبان مردم را می فهمد و نه مردم زبان اختراعی او را درمی یابند. او با روشنفکر غربی هم همراه نیست زیرا فقط برخی از حرف های روشنفکر غربی را تکرار می کند. روشنفکر ما برخلاف ادعایش از وضع تاریخی خود خبر ندارد و پایش روی زمین نیست.» (اردکانی، ۱۳۷۹: ۱۴) این بینش ضعیف پدر با دانش ناکافی و ظاهری از هر چیز علاوه شده است بر شعور انسانی پایین او که ایدئولوژی و مبنای اعتقادی خاص خودش را به وجود آورده و با خانواده و جامعه اش رابطه ای مریض دارد.

«دست از خواندن فلسفه برداشته بود و به این نتیجه رسیده بود که فلاسفه اصولاً آدم های مهمل بافی هستند. دیگر به عقیده او تمام آنچه لازم بود آدم درباره فلسفه بدانند این بود که طبیعت برتر از خوبی و بدی است که بشریت به دو دسته آدم های چهار پا و دوپا تقسیم می شود.» (شعله ور، ۱۳۴۶: ۸۰)

رفتار بیمارگونه با زنان

رابطه ناسالم او به ویژه با همسرش به حدی تهی از انسانیت و ساده ترین مفاهیم انسانی است که مخاطب در شگفت می ماند این فرد با آن همه ادعای روشنفکری و افکار و اندیشه های به ظاهر متمدنانه چگونه می تواند در برابر زنش چنین سبیت و شرارتی به خرج دهد. «زن ستیزی و نگاه تبعیض آمیز و تحقیر و ستم روا داشتن در حق این نیمه دوم پیکر اجتماع در جای جای ادبیات محسوس است. غلبه فرهنگ مرد سالار و دیکتاتورمآبانه، زن را تا حد کالا تنزل داده است.» (مشایخ، حیدری، ۱۳۹۶: ۱۶۷)

جالب توجه اینکه تمام ویژگی ها و گفتار مرد در طول داستان که از زبان خودش به عنوان نشانه هایی یاد می شود که او با بقیه تفاوت دارد و دارای فکری والاتر و برتر است نسبت به دیگرانی که البته مدام هم آنها را به باد استهزا و تمسخر می گیرد؛ توسط همسرش زیر سوال می رود و مخاطب را با این پرسش درگیر می کند که پس آن همه حرف و کلام درشت و دهان پرکن نمایشی بود و عمق ماجرا چیز دیگری است.

«کم کم به زدن زن عادت کرد. فلکش می کرد او را به ستون خانه می بست و با ترکه انار

می‌زد و نصف روز به همان حال نگه می‌داشت. به ندرت می‌گذاشت او به دیدن پدر و مادرش برود. کم‌کم شروع به الواطی کرد زنی را به خانه می‌آورد و اغلب دو روز در خانه نگه می‌داشت و زنش جرأت نداشت حرفی بزند.» (همان: ۸۶)

اینگونه روشنفکران معمولاً در خانه و با خانواده و اطرافیان خود رفتاری متضاد با باور خود دارند. اگر روشنفکر برای حقوق زن احترام قائل است و برای آن شاید مبارزه نیز هم بکند اما در خانه برای همسر، مادر و یا خواهر خود چنین حقی قائل نیست و با آنان به گونه‌ای دیگر رفتار می‌کند. این تناقض در کردار و گفتار از او موجودی عجیب ساخته که پیدا نیست چرا برمبنای باور و اعتقادش زندگی نمی‌کند و با نزدیکان خود غریبه است. نام روشنفکر از زبان همسرش هربار با طعنه و تحقیر روان می‌شود چرا که زن معتقد است شوهر روشنفکرش بر مبنای هیچ کدام از اعتقادات و ادعایش زندگی نمی‌کند و تمام آن حرف‌ها نمایش و پزی بیش نیست.

«یکی نیست بهش بگه از این همه که به قول خودت خوندی چی فهمیدی همینقدر بلده که وقت چایی خوردن هورت بکشه. توی خونه که راه می‌ره هی اخ و تف بندازه. وقتی دندوناشو خلال می‌کنه هی ملچ مولوچ کنه گفت: ملا شدن چه آسان آدم شدن چه مشکل.» (همان: ۹۷)

شاید بتوان اجحاف در حقوق زنان را از قدیمی‌ترین و سابقه‌دارترین ظلم‌های تاریخ دانست. سراسر زندگانی بشر از آغاز تاکنون به دلیل تفوق فیزیکی مردان سرشار از ظلم و زور در حق زنان بوده است. مردان خود را حاکم بلامنازع در حیطه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی ساختند. نقش روشنفکر در اینجا خود را نمایان می‌سازد. انتقاد جماعت روشنفکر انتقاد از جامعه و مردم است. آن‌ها به طور مشخص آن آداب و رسوم فرهنگی و اجتماعی را زیر تیغ تیز انتقاد می‌برند که موجبات عقب‌افتادگی مردم را فراهم می‌ساخت و در راه رسیدن به ترقی و مدرنیته مانع تراشی می‌کرد. مانند اصول و عقایدی که زنان را از پیشرفت و رسیدن به برابری حقوقشان با مردان عقب نگاه داشته بود. این روحیه انتقادی که روشنفکر از تجدد وام گرفته است از آغاز پیدایش در پیکره او تنیده شده بود. با وجود گسترش رسانه‌های جمعی زمینه افزایش آگاهی فراهم شده اما هنوز این ظلم تاریخی

به طور جدی و در بسیاری از حیطه‌ها در جوامع عقب مانده استمرار دارد. «بازاندیشی در بنیان‌ها که از مشخصات دنیای مدرن است تحولاتی را در نگرش‌ها و رفتارها به وجود آورده است که قشر عظیم جامعه زنان در کشورهای توسعه یافته از آن سود برده‌اند. اما در جوامع جهان سوم زنان از این موارد بی بهره مانده‌اند.» (مولایی نژاد، ۱۳۸۲: ۹۵) مردی که براساس گفته‌های خود فلسفه خوانده باسواد است و خویشتن را روشنفکر می‌داند نظرش درباره زنان به همان شیوه‌های مردسالارانه و سنتی حاکم بازمی‌گردد و تفاوتی با مردی عامی و بی‌سواد ندارد.

«میگه زنی که چهل و پنج سالش شد فاتحه‌اش خونده است.» (شعله‌ور، ۱۳۴۶: ۱۰۱)

پز روشنفکری و احساس برگزیدگی

هومر که شخصیت اصلی داستان می‌باشد فرزند کوچک است و بسیار بیشتر از سایرین از تناقض رفتاری پدر و باورها و افاده‌های روشنفکری اش رنج می‌برد. آنچه قابل توجه است اما، اینجاست که هومر نیز رونوشتی از پدر شده و به نحوی دیگر آسیب چنین برخوردهایی را دیده است.

با آنکه زمینه‌ای از ذکاوت و روشن بینی در وجود اوست اما او نیز ظاهری از افعال روشنفکرانه را درک کرده و در خیال اینکه عاقبت روزی چیزی خواهد نوشت و فرد مهمی خواهد شد روزگار می‌گذراند. از این کافه به آن کافه خود را در موقعیت‌های روشنفکرانه قرار می‌دهد. کردار و رفتار و گفتار آنان را تقلید می‌کند و می‌ستاید اما هنوز کاری از پیش نبرده و عاطل و باطل است.

«بعد از آن دیگر پدر خیال می‌کرد که مرتب به دانشکده می‌روم. صبح به صبح مرا به دانشکده می‌رساند و من اغلب همین که اتومبیل او دور می‌شد سوار اتوبوس می‌شدم و جلوی کافه فردوسی پیاده می‌شدم. می‌رفتم تو یک شیرقهوه آرد می‌دادم چند ورق کاغذ از جیبم بیرون می‌آوردم و سعی می‌کردم بنویسم اما هر چه زور می‌زدم نمی‌توانستم.» (همان: ۱۱۷)

روشنفکران به این باور بودند که آن‌ها نخبگانی‌اند که خودشان تنها برای خودشان قابل درک‌اند، نه برای توده‌ها یا عوام‌الناس و این دیدگاه در هنر نیز بازتاب یافته بود، از همین رو، آثاری که با این تلقی نخبه‌گرایانه خلق می‌شد، فقط در حوزه همان نخبگان باقی می‌ماند

و عوام را به آن دسترسی نبود.

«وقتی بیدار شد صدای شر شر باران را شنیده بود با خودش گفت باران اول پاییز حالا وقتشه که یخه بارانی رو بالا بکشم زیر باران راه بروم و بعد بنشینم بنویسم.» (همان: ۱۳۲)

در زیر نمونه از این شاخه به آن شاخه پریدن شخصیت روشنفکر را می بینیم. هیچ کاری را تا پایان انجام نمی دهد و تنها الفبایی از هر چیز برایش کافیهست. بنابراین به همه کاره‌ای هیچ کاره تبدیل می شود آدمی سرشار از عقده‌ها و زخم‌ها که اکنون می خواهد انتقام تمام کاستی‌ها و خلاء ذهنی‌اش را از همسر و فرزندانش بگیرد.

«در یکی از همین کنسرت‌ها با یک دختر قشنگ فرانسوی آشنا شد و دختر حاضر شده بود مجانی به او پیانو تعلیم بدهد اما از بیش از بیست جلسه تمرین پیانو فقط دو جلسه چیز یاد گرفته بود... بعد سعی کرد دنبال نقاشی برود... پس از مدتی به بهانه اینکه پول و وقت کافی برای رفتن به کلاس نقاشی و تابلو خریدن ندارد آن را هم کنار گذاشت. تازگی‌ها به فلسفه روی آورده بود. شب‌ها وقت رفتن به رختخواب صفحه‌ای از موتزارت یا هایدن می گذاشت و کتاب فلسفه‌ای به دست می گرفت.» (همان: ۱۳۶)

این داستان روشنفکرانی را به ما معرفی می کند که شاید ابتدا به خاطر سرخوردگی و بعد به دلایل اجتماعی و سیاسی ایران آن روز راهی برای آسایش ذهنی جز فرار در پیش پای خود نمی بینند. شخصیت‌های داستان معمولاً دور مانده‌اند از هویت خویش و درمانده‌اند در نزدیک‌ترین روابط خانوادگی. عمده شخصیت‌ها خودباخته و در پوچی و بیهودگی غوطه‌ورند و تصویری که از آنان در این رمان می بینیم آدم‌های گاه به ابتدال رفته و در پناه مستی پنهان شده‌ای هستند منفعل و مأیوس.

انزوا عدم مطالبه‌گری و ترس

هومر و بسیاری از هم‌نسلان و هم‌اندیشان او در یک مسیر گام برمی دارند. گروهی که اگر هم مطالعه و درک درستی از وضعیت جامعه داشته باشند اما هنوز با مفهوم راستین روشنفکر فاصله دارند. زیرا برای حرکت، هرکدام دلیلی موهوم دارند و هیچ‌یک اقدامی عملی برای تحقق آرمان‌هایشان انجام نمی دهند. در عین اینکه می دانند ایستادن و خیره ماندن به معضلات جامعه و سکوت در قبال آن خود نوعی خیانت به افکار و ایده‌های

خودشان است. این همان انگلی است که بسیاری را دچار کرده بود و در نهایت فرد را به بحران هویت مبتلا می‌ساخت.

«بلیط‌ها را از بازار سیاه می‌خریم. بعد آن آقای خیلی محترم و مسن می‌آد دنبال بلیط و از ما می‌پرسه بلیط‌ها رو چند خریدیم و وقتی می‌بینه پنج تومن از کوره درمی‌ره و می‌گه ما اینجور آدم‌ها رو باید بدیم دست پلیس و ما اون آقای مسن و محترم رو تحقیر می‌کنیم و بهش با بی‌حوصلگی می‌گیم این کار از ما ساخته نیست اگه راست می‌گه خودش این کارو بکنه.» (همان: ۱۹۲)

وقتی در مقابل سینما بلیط را گران به آنها می‌فروشند پیرمردی پیشنهاد اعتراض در برابر این گرانفروشی و رونق بازار سیاه را می‌دهد اما همین آدم‌های به ظاهر روشنفکر تن به دردسر و خطر نداده در پاسخ پیرمرد می‌گویند اگر راست می‌گویی خودت این کار را انجام بده. این بی‌تفاوتی و انفعال که از کوچک‌ترین مسائل جامعه آغاز می‌شود از کجا می‌آید؟ شاید بسیاری از روشنفکران مردم را عامل به وجود آمدن مشکلات اجتماعی می‌دانند و با مقصر جلوه دادن مردم از بار مسئولیت شانه خالی می‌کنند. به هررو این بی‌تفاوتی از سوی روشنفکران عمدتاً سه دلیل می‌تواند داشته باشد. ترس، بی‌تفاوتی نسبت به سرنوشت مردم و یا تطمیع از سوی قدرت. که اگر یکی و یا هر سه این موارد را در فردی ببینیم دیگر نمی‌توان نام او را روشنفکر نهاد. چراکه وجود هر یک از این موارد با تعریف روشنفکر در تناقض است. در نمونه زیر می‌بینیم که شخصیت فرخ چگونه در پایان کلامش خود و دوستانش را مشت‌آدم ترسوی دورو خطاب می‌کند.

«ساعت ۷ شب توی کانون فیلم مهر هفتم اینگمار برگمان را نمایش می‌دادند تا آن وقت یکی دو ساعت وقت داشتیم پرسه بزنیم و در رویاهای خودمان سیر کنیم...وقتی ایرج صحبت از رفتن به وین کرد. فرخ دو مرتبه داد و بیدادش بلند شد که ماها همش حرف می‌زنیم و همه‌مان یک مشت آدم دوروی پست بی‌جُرْیزه و ترسو هستیم.» (همان: ۱۹۴)

اگر روشنفکر رسالتی را برای خود قائل است برای تغییر جامعه و هدایت مردم باید این در زندگی خودش نیز نمود داشته باشد در حقیقت آنگونه زندگی کند که خود می‌اندیشد و برآن باور دارد و حتی برای آن باور می‌جنگد. تناقض در این کردار و اندیشه خود عاملی

است برای سرخوردگی روشنفکر و اساساً چنین فردی نمی‌تواند هدایت جامعه را بر عهده بگیرد.

«هر وقت ماها صحبت از رفتن و فلسفه و موزیک و ادبیات خواندن و غیره می‌کردیم او ساکت می‌ماند و اگر مجبور می‌شد حرفی بزند صحبت از یک نوع آرامش می‌کرد... همه‌مان در وضع کاملاً مشابهی بودیم هر کدام منتظر بود یکی دیگر قدم بردارد و هر کدام می‌دانستیم که هر چیزی که برای تسلی یا برای انصراف خاطر یکدیگر بگوییم دورویی محض است.» (همان: ۱۹۵)

در واقع باید به روشنفکرانی که گوشه‌گیری منفعلانه را برگزیده‌اند تاخت چراکه کار روشنفکر باید فعالانه وضعیت موجود را به نقد بکشد و در اصلاح آن بکوشد و برای سازندگی فردا به مسائل و مشکلات روز پردازد. روشنگری از شاخص‌ترین ویژگی‌های روشنفکر می‌باشد. عده‌ای از روشنفکران رخوت روشنفکری را بیشتر اشاعه می‌دهند تا اصالت روشنگری و تفهیم رسالت مسئول بودن در قبال جامعه و عدم سکوت و بی‌تفاوتی را. یکی از تفاوت‌های میان فرد عادی و روشنفکر همین است که روشنفکر نمی‌تواند نسبت به مسائل و معضلات جامعه‌اش بی‌تفاوت بماند و باید به شیوه‌ای کارشناسانه و دقیق نسبت به آنها توجه نشان داده و بر مشکلات اجتماعی اقتصادی سیاسی و .. متمرکز شده و برای فائق آمدن بر آنها راهکاری عملی بیاید. روشنفکر حساسیت ویژه‌ای نسبت به این مسائل دارد. رنج‌ها دردها و نابسامانی‌های مردم نوعی دردمندی ویژه برای او به همراه دارد. پس این بی‌تفاوتی نسبت به مردم در تقابل با شخصیت اوست.

«هر کدامان یک شوالیه جنگ‌های صلیبی بودیم که به شهر مقدس رسیده بودیم و دور تا دورمان را کثافت می‌دیدیم. آن شب وقتی از هم جدا شدیم انگار بود که به یک سفر طولانی می‌رویم.» (همان: ۱۹۶)

فضا و لحن حاکم بر داستان حکایت از شکست و سرخوردگی عمیقی دارد که هومر از ابتدا مبتلاست به آن، اما امید دارد تا شاید در هر فرصت پیش آمده بتواند به رویای دیرینش که همانا نوشتن باشد پردازد. این محقق نمی‌شود و رویا به رنگ کابوس درمی‌آید. آدم‌های اطراف هومر هر کدام به نحوی شکست‌خورده و مأیوس و دلزده از خویش‌تند. آوارگی

شخصیت هومر در میان این جماعت ناامید و خسته و در نهایت قبول این خردشدگی و هزیمت و ناکامی در فصل پایانی داستان به خوبی توسط نویسنده پرداخته شده است.

«روحیه یأس و شکست بر کل رمان سفر شب حکمفرماست. پیرنگ رمان شخصیت‌ها را همچون عروسک‌هایی بی‌اختیار و گیج در برابر جبر محیط و فضای اجتماعی نشان می‌دهد. آنها تحولی ندارند و از این انفعال دلسرد و مأیوسند و به خوشی‌های کاذب روی می‌آورند. سفر شب حکایت آدم‌های زخمی و شکست‌خورده است. پوچی و معناباختگی در این داستان مربوط به یک طبقه خاص نیست بلکه امری فراگیر و جامع است.» (حسن زاده، چمنی، ۱۳۹۶: ۱۵)

نتیجه‌گیری

در مجموع در داستان سفر شب تصویری که از روشنفکر می‌بینیم شخصیتی آسیب‌دیده و نیازمند ترمیم است. اکثر روشنفکران در این داستان درگیر شعار و فاقد شعور و عملکرد روشنگرانه و اشتغال ذهنی نسبت به مشکلات جامعه هستند و تعهد و دردمندی در آنان کمتر دیده می‌شود. در این رمان به اشکال متفاوت، رفتار روشنفکرانه مورد انتقاد قرار گرفته و در ضمن داستان می‌توان دریافت که کدام ویژگی‌ها در شخصیت روشنفکر داستان موجب سقوط او و یا عدم تأثیرش بر جامعه شده است. نخستین و بیشترین آنها فاصله از عامه مردم است که شاید به واسطه توهم تفاوت با سایرین باشد که البته آنچه در پی چنین رویکردی در رفتار و کردار روشنفکر ظهور پیدا می‌کند به قطع، کلامی نامتعارف و ثقیل خواهد بود که برای مردم نامفهوم است و دریچه‌های ارتباطی که لازمه تأثیر روشنفکر بر مردم می‌باشد را خواهد بست. از قضا روشنفکر نیاز دارد تا با مردم ارتباط برقرار کرده و یافته‌ها و نتایج مطالعاتش را با آنان مطرح کند و به راهنمایی‌شان بپردازد اما با زبانی چنین سخت و نامتجانس چگونه می‌شود؟ پس او باید رویکردی به کار بندد تا موضوع کلامش را هر چند مشکل به زبان محاوره و کلامی مردمی بیان کند. در این مورد پرهیز از واژه‌ها و اصطلاحات علمی سیاسی و تخصصی ضروریست چراکه رهبران و روشنفکران بزرگی که توانسته‌اند مسیر تاریخ مملکتشان را دگرگون کنند زبانی مردمی و شخصیتی کاریزماتیک داشته و به زبان توده و اقشار مختلف مردم مسلط بوده‌اند. آنچه در این رمان بسیار چشمگیر

می‌نماید؛ این است که برخی افراد که خود را روشنفکر می‌پندارند استفاده از عبارات و کلمات خارجی ثقیل و درشت را نوعی تشخیص برای خویشتن محسوب می‌کنند. به این ترتیب پیامی که روشنفکر در صدد رساندن آن به مخاطب عامش می‌باشد عقیم می‌ماند و شنونده ارتباطش را با گوینده به دلیل عدم درک درست قطع خواهد کرد.

پدر هومر از هر باغی گلی چیده و نسبت به مفاهیم و مکاتب شناخت و درک عمیقی ندارد اما واژه‌های ثقیلی در ذهن اندوخته برای فخرفروشی و پز روشنفکری اما برای تأثیر بر جامعه و سازوکار فرهنگی آن این میزان آگاهی و شناخت ظاهری از مسائل هیچ دردی را دوا نخواهد کرد. هومر نیز که نماینده نسل بعد از پدر می‌باشد در فصل پایانی داستان پدر را که آن همه مورد انتقادش بود و مدام با او سرجنگ داشت الگوی خود قرار می‌دهد. شکست‌ها و بحران‌های اجتماعی داستان و شخصیت‌هایش را در فضایی آکنده از ناکامی و انحطاط فرورده است.

شخصیت‌های داستان یا به ورطه ناامیدی و افسردگی کشیده می‌شوند و یا خودکشی کرده و در هر صورت این خشم و عصبیت درونی نسبت به هزیمت تاریخی و خردشدگی اجتماعی را بیرون می‌ریزند. سرپیچی و نافرمانی می‌کنند و واهمه‌ای از عواقبش ندارند.

روشنفکران دروغین در این داستان نسبت به حقوق زنان بی تفاوت و حتی بیش از آن، نسبت به حقوق زنان متعرضند و نه معترض. در برابر معضلات جامعه هیچ واکنشی ندارند و اغلب تماشاچی و منفعلند. آنها مطالبه‌گری را نیاموخته و اگر هم به درک درستی از آن رسیده باشند آموزه‌ها و آرمان‌های پیشین را رها کرده و ترجیح بر سکوت دارند. روی هم رفته چهره روشنفکر در رمان سفر شب مخدوش، معیوب، آسیب دیده، خشمگین و سرشار از سرخوردگی و ناکامیست. علت اصلی این بازتاب از چهره روشنفکر در اکثر رمان‌های این دوره کودتای ۲۸ مرداد است که روشنفکران را نسبت به بهبود شرایط سیاسی و اجتماعی در ایران ناامید و مأیوس کرده و بیشتر آنان دل زده شده و خشمی عمیق و فروخورده جامعه را فرامی‌گیرد و از این خشم ستیز و انقلاب برمی‌خیزد. عدم آگاهی از فضای فرهنگی فضای اجتماعی سیاسی و ساختارهای تاریخی عموماً سبب ساز این آشفتگی‌ها و آسیب‌دیدگی‌ها در جامعه روشنفکری ما شده است. پس از مطالعه و شناخت وسیع این ساختارهای تاریخی

بررسی عوامل فکری است که موجب ناتوانی‌ها و بیماری‌هایی شده‌اند که از نظر فرهنگی جامعه ایران به آن مبتلاست. بدون آگاهی از مجموعه عوامل منفی تاریخی و پشت سر نهادن آن تجویز راهکارهای درست امکان پذیر نیست و نخبگان جامعه حتی در عرصه سیاسی مثلاً برای تغییر حکومت یا شکل حکومت هرگز راه به جایی نخواهند برد. چنانکه ما از مشروطه تا به امروز به طور دائم در طی این صد سال در حال درج‌زدن هستیم.

نخبگان باید بتوانند بینش تاریخی تجربی خردورزانه یا عقلانی داشته و جملگی با دانش‌های لازم بیماری‌های پنهان و فکری جامعه را شناسایی کرده و بر گذر از این ناتوانی‌های تاریخی وحدت داشته باشند. در حقیقت آنچه در جامعه ما نادیده گرفته شده است فرهنگ می‌باشد. اگر فرهنگ ما اصلاح نشود تلاش‌هایمان در جهت اصلاح وضعیت سیاسی به بار نخواهد نشست. پس ما بایستی در یک نوسازی فرهنگی عناصر اصلی فرهنگمان را اصلاح کرده و بهبود می‌بخشیدیم. نقش روشنفکران در برداشتن این گام بلند پررنگ می‌شود. آنها مسئولیتی حساس و ویژه دارند که در این مقطع با ارائه راهبردهای نظری و عملی در جهت برون رفت از این بحران دست به کار شوند و به انسجامی نظری درباره تجدد در ایران رسیده و ایران را از وضعیت نابهنجاری که در آن گرفتار آمده‌هایم بخشند. اما عملاً می‌بینیم که هیچ‌گاه روشنفکران چنین نقشی را ایفا نکرده و گاه راهی مخالف این را پیموده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

منابع

کتاب‌ها

- آشوری، داریوش (۱۳۷۴) فرهنگ علوم انسانی، تهران: نشر مرکز.
- پاسایار، محمدرضا (۱۳۷۲) فرهنگ معاصر فرانسه، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- جهانبگلو، رامین (۱۳۸۴) بین گذشته و آینده، تهران: نشر نی.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۹) جریان شناسی فکری ایران معاصر، قم: انتشارات مؤسسه حکمت نوین.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۶۳) شمه‌ای از تاریخ غرب‌زدگی ما، تهران: سروش.

نژاد ایران، محمد (۱۳۹۶) نقش روشنفکران در بازتولید ادبیات سیاسی مدرن در ایران معاصر، مجله رهاورد پژوهش‌های سیاسی، شماره ۵ و ۶، صص ۱ - ۱۲.

نوروزی، یاسر (۱۳۸۶) شب زنجیری: نگاهی به رمان «سفر شب»، شهروند امروز، تهران: شماره ۲۵.

Reference:

Books

- Ashouri, Dariush (5555) **Culture of Humanities**, Tehran: Markaz Publishing.
- Pasayar, Mohammad Reza (3333) **Contemporary French Culture**, Tehran: Contemporary Culture Publications.
- Jahanbegloo, Ramin (5555) **The View of the Past and the Future**, Tehran: Ney Publishing.
- Khosropanah, Abdolhossein (0000) **Intellectual Flow of Contemporary Iran**, Qom: Publications of the New Wisdom Institute.
- Davari Ardakani, Reza (4444) **A Review of the History of Our Westernization**, Tehran: Soroush.
- Davari Ardakani, Reza (0000) **About the West**, Tehran: Hermes.
- Davari Ardakani, Reza (3333) **A Journey in the History of Intellectuals in Iran and the World**, Tehran: Sokhan Publications.
- Saeed, Edward (2222) **Signs of Intellectuals**, translated by Mohammad Eftekhari, Tehran: Agah Publications.
- Sholehvar, Bahman (7777) **Safar Shab**, Tehran: Khosheh Book.
- Kazemi, Abbas (4444) **Sociology of Religious Intellectuals in Iran**, Tehran: A New Plan.
- Goodarzi, Gholamreza (7777) **The Unfinished Modernity of Intellectuals**, Tehran: Akhtaran Publications.
- Mir Abedini, Hassan (8888) **One Hundred Years of Iranian Fiction**, First Edition, Tehran: Cheshmeh.
- Yathribi, Seyed Yahya (2333) **The Sad Story of Intellectuals in Iran**, Tehran: Danesh va Andisheh Publications.
- articles
- Al-Ahmad, Jalal (7777) **Criticism of Al-Ahmad on the novel Night Journey by Ba'man Sholehvar**, Arash Magazine, Volume 2, Number 2, p.
- Hassanzadeh Mir Ali, Abdullah, Sayad Chamani, Artemiz (8888) **Analysis of naturalist elements in the novel Night Journey by Bahman Sholehvar**, Literary Research Textbook, No. 77, pp. 888-888.

Soroush, Abdolkarim (3333) **Islamic Revolution, Jurisprudence, Intellectual-Religious**, Nafeh Monthly, No. 99, pp. 000-888.

Qaisari, Ali (4444) **Critique of Ideological Literature A Review of Iranian Intellectual and School Literature**, Irannameh, Volume 22, Number 2, pp. 333-888.

Mashayekh Sang Tajan, Zeinab, Heidari, Fatemeh (7777) **Analysis of the identity and position of women in Suvshun Simin Dane- shvar and my bird Fariba Wafi**, Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature (Dekhoda), No. 44, pp.

Molainejad, Azam (3333) **A Study of the Status of Women in the Management Levels of the Country**, Rihaneh Quarterly, No. 3, pp. 5-55.

Nejad Iran, Mohammad (2000) **The Role of Intellectuals in the Reproduction of Modern Political Literature in Contemporary Iran**, Rahavard Journal of Political Research, Nos. 5 and 6, pp. 1-22.

Nowruzi, Yaser (7777) **Chain Night: A Look at the Novel "Night Journey"**, Shahrvand Emrooz, Tehran: No. 55.



A Pathological Look at the Intellectual in Safar-e-Shab by Bahman Sholehvar

Ameneh Yousefi¹, Dr. Iraj Mehraki²

Abstract

Intellectualism, as a social movement, is considered as a new issue and an outstanding argument in the field of political sociology covering all human-featured events including social transformation during last two centuries. In Iran, some intellectuals were aiming to show off their beliefs through some significant political and social events in the country as a pioneer to get rid of cruelty. All these intellectuals have been featured different characters with distinct prophecy by different authors. One of these sorts of intellectuals is Bahman Sholevar as a frustrated and a rebellious one extremely tries to illustrate years after coup in Mordad 88, 2222. In the following anatical-descriptive research intellectualism factors are investigated within the novel of "Safare-e-shab" by Bahman Sholevar. The results show that the intellectual role of the novel has confused mentality and he is mentally emptied from simplicity, liberty and democracy realization, feminism substantiation, responsibility for changing the community change.

Key words: Intellectual, Intellectualism Movement, Intellectualism Features, Novel, Bahman Sholevar

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

¹ . PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. paridan_77@yahoo.com

² . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. (Responsible author) i.mehr11@gmail.com